



درس تفسیر سوره مبارکه فصلت - جلسه ۶

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملى دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿قُلْ أَإِنكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذى خَلَقَ الْأَرْضَ فى یَوْمَینِ وَ تَجْعَلُونَ لَهُ أُنْدَاداً ذَٰلِكَ رَبُّ الْعَالَمِینَ (۹) وَ جَعَلَ فىهَا رَاسِیَ مِنْ فَوْقِهَا وَ بَارَكَ فىهَا وَ قَدَّرَ فىهَا أَقْوَاتَهَا فى أَرْبَعَةِ أَیَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِینَ (۱۰) ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَ هِیَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِیا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قَالَتَا أَتَینَا طَائِعِینَ (۱۱) فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَواتٍ فى یَوْمَینِ وَ أَوْحَى فى كُلِّ سَماءٍ أَمْرَها وَ زینَّا السَّمَاءَ الدُّنْیا بِمَصابِیحَ وَ حِفْظاً ذَٰلِكَ تَقْدِیرُ الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ (۱۲) فَإِنِ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عادٍ وَ ثَمُودَ (۱۳)﴾

تبیین تفاوت دو طایفه از آیات در خلقت آسمان و زمین

سُور مکی عموماً و سوره مبارکه «فصلت» خصوصاً، اصول توحیدی را خوب تبیین می‌کند. در جریان آفرینش آسمان و زمین؛ گاهی از نظم عمیق و علمی اینها سخن می‌گویند تا هم وجود مبدأ را ثابت کنند، هم علم و تدبیر و نظم و حکمت آن را ثابت کنند و همچنین این ساختار را می‌فرمایند به حق خلق شد تا حکومت عدل و عقل را در دنیا و ضرورت معاد را بعد از مرگ ثابت کنند که این مسئله سوم از اصول سه‌گانه دین است.

در این بخش‌ها می‌فرماید نظم عمیق علمی بر جهان حاکم است و در بخش‌های دیگر می‌فرماید که ما آسمان و زمین را به حق خلق کردیم؛ گاهی به صورت «موجب» و گاهی به صورت «سالبه» که گاهی می‌فرماید ما آسمان و

زمین را به حق خلق کردیم و گاهی می‌فرماید باطل در کار ما نیست: ﴿مَا خَلَقْتُ هَذَا بَاطِلًا﴾^۱ که به نحو سالبه است. آسمان و زمین به حق خلق شدند - در بحث‌های قبل گذشت - که ساختار داخلی اینها گاز نیست، گاز برای بدن و بدنه آسمان‌هاست؛ اما این ساختار، ساختار حق و هدفمند است. يك وقت است می‌گویند این را از چه چیزی خلق کردی؟ می‌گوید از گاز خلق کردم. چرا خلق کردی؟ برای اینکه این جامعه به هدف برسند.

اثبات توحید با خلقت بدنه آسمان و زمین و معاد با حق بودن آن

اینکه فرمود ما از گاز آفریدیم، این برای بدن و بدنه این نظام است، آن‌که می‌فرماید: ﴿مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ﴾^۲ ما آسمان و زمین را به حق خلق کردیم؛ یعنی این نظام هدفمند است، این نظام به پوچی نمی‌رود و اهل این نظام هم پوچ نیستند و پایان زندگی هم پوسیدن نیست، بلکه از پوست به در آمدن است؛ لذا آن‌جا که سخن از معاد است، می‌فرماید ما آسمان و زمین را به حق خلق کردیم، باطل و یاوه خلق نکردیم که هر کسی بیاید هر کاری بکند و مسئول نباشد؛ آن‌جا که می‌خواهد مبدأ را ثابت کند، از نظم و تدبیر عمیق ریاضی سخن می‌گوید که ما گاز را به این صورت در آوردیم، آسمان‌ها را چند طبقه کردیم، ستاره‌های پرنور آفریدیم و مانند آن و در این بخش که دارد ما آسمان و زمین را با این تدبیر و نظم آفریدیم، برای اثبات توحیدی ربوبی است که فرمود: ﴿أَإِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ﴾.

تفصیل دو طایفه از آیات دال بر خلقت آسمان و زمین در این سوره

آن دو طایفه‌ای که قبلاً گذشت را در این سوره تفصیل می‌دهد؛ يك طایفه این بود که آسمان و زمین را در شش روز خلق کرد که در هفت آیه و سوره است: ﴿خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾^۳ که این طایفه «أولی» بود.

۱. سوره آل عمران، آیه ۹۱.

۲. سوره دخان، آیه ۳۹.

۳. سوره اعراف، آیه ۵۴؛ سوره یونس، آیه ۳؛ سوره هود، آیه ۷؛ سوره فرقان، آیه ۵۹؛ سوره سجده، آیه ۴؛ سوره ق، آیه ۳۸؛ سوره حدید، آیه ۴.

طایفه «ثانیه» تقریباً در سه سوره از سُور قرآن بیان کرد که آسمان و زمین و ﴿مَا بَيْنَهُمَا﴾^۵ را در شش روز خلق کرد و این هم طایفه «ثانیه» بود. طایفه «ثالثه» آمد توضیح داد که دو روز آن برای زمین، دو روز آن برای آسمان و آن دو روز دیگر که می ماند، روشن است که برای «بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاء» است، پس ﴿خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ﴾، «خَلَقَ السَّمَاءَ فِي يَوْمَيْنِ» و قهراً ﴿مَا بَيْنَهُمَا﴾ هوا و فضا است که در «جوشن کبیر»^۶ و سایر ادعیه آمده است برای آن دو روز است.

پرسش: جمع این آیات و روایتی که می فرماید: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ تُورِي»^۷ چه می شود؟

پاسخ: آنها مربوط به مجردات است، نه عالم ماده و عالم «أَرْض و سماء»، آن جا که سخن از «أَوَّلُ مَا صَدَرَ» یا «أَوَّلُ مَا ظَهَرَ» است آن مربوط به ارواح انبیا و اولیا (علیهم السلام) و امثال آنهاست.

تأمین بودن رزق همه موجودات و بهره مندی از آن مشروط به تلاش

مطلب دیگر این است، اینکه فرمود «أَقْوَات» را در چهار روز قرار داد، این ﴿سَوَاءٌ لِّلسَّائِلِينَ﴾ را هم در کنار آن ذکر کرد؛ یعنی هم برابر نیاز جامعه و افراد و موجودات جمادی و نباتی و حیوانی ما روزی خلق کردیم و اینکه هر کس به اندازه سؤال و استعداد و کوشش و تلاش خود بهره مند است؛ ما کم نیاوردیم و هر چه اینها خواستند خلق کردیم: ﴿وَآتَاكُم مِّنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ﴾^۸ که این سؤال به لسان تکوین است؛ یعنی موجودات زمین هر چه بخواهند خدا خلق کرد، این طور نیست که به زبان تکوین، موجودات چیزی از خدا بخواهند و خدا عطا نکند. در اوایل سوره مبارکه «هود» گذشت که فرمود همه موجودات عائله خدا هستند: ﴿مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ

۴. سوره اعراف، آیه ۵۴؛ سوره یونس، آیه ۳؛ سوره هود، آیه ۷؛ سوره حدید، آیه ۴.

۵. سوره فرقان، آیه ۵۹؛ سوره سجده، آیه ۴؛ سوره ق، آیه ۳۸.

۶. البلد الأمين و الدرع الحصین، ص ۴۰۷؛ «يَا مَنْ لَهُ الْهَوَاءُ وَالْقَضَاءُ».

۷. عوَالی اللّٰثَلٰی، ج ۴، ص ۹۹؛ بحار الانوار، ج ۱، ص ۹۷.

۸. سوره ابراهیم، آیه ۳۴.

رِزْقُهَا:^۹ فرمود تمام مار و عقرب‌ها در دستگاه ما پرونده دارند، رزق دارند، روزی دارند، حساب و کتابی دارند و ما هیچ ماری، هیچ عقربی، هیچ حیوان آبری، هیچ حیوان خشکی و هیچ حیوان دو زیستی را بی‌روزی نگذاشتیم؛ در آیه با ﴿عَلَى﴾ تعبیر کرده و فرمود که من «معیل» هستم و اینها عائله من هستند، همه از من روزی می‌خواهند و من هم روزی اینها را دادم و می‌دهم. این ﴿آتَاكُمْ﴾ سوره «ابراهیم» را به فعل ماضی یاد کرد تا تحقق ضروری را بفهماند، با اینکه بخشی از اینها مستقبل است! پس هر موجودی که روزی می‌طلبد در دستگاه خدا پرونده دارد و جزء عائله خداست و ذات اقدس الهی «معیل» است و این عائله را به خوبی می‌پروراند؛ همه اینها به زبان تکوین از خدای سبحان روزی طلب می‌کنند: ﴿يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^{۱۰} و خدا هم پاسخ همه اینها را داد و می‌دهد که فرمود: ﴿وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ﴾ و در این آیه هم فرمود: ﴿سَوَاءٌ لِّلسَّائِلِينَ﴾.

نفی نظام اقتصادی سوسیال و کاپیتال با قید ﴿سَوَاءٌ لِّلسَّائِلِينَ﴾

الآن سه فکر و مکتب در عالم حاکم است: یکی مکتب کاپیتال^{۱۱} و نظام سرمایه‌داری غرب است و یکی هم مکتب سوسیال^{۱۲} و بلشویکی^{۱۳} یا اشتراکی شرق است و یکی هم مکتب اسلام است که «لَا شَرْقِيٌّ وَلَا غَرْبِيٌّ»^{۱۴} پیام اوست. در قرآن کریم فرمود نه نظام سرمایه‌داری حق است که به ستوه بیایند و بگویند چون بشر زیاد هست و روزی کم و ما بهتر از دیگران هستیم، باید با نظام سرمایه‌داری جهان را اداره کنیم و لو يك عده گرسنه باشند، پس نه سرمایه‌سالاری حق است که غرب به آن مبتلاست و نه دولت‌سالاری حق است که نظام بلشویک و سوسیالیسم

۹. سوره هود، آیه ۶.

۱۰. سوره الرحمن، آیه ۲۹.

۱۱. لغت‌نامه دهخدا: کاپیتال (فرانسوی، ا) سرمایه، دارایی.

۱۲. جامعه‌خواهی یا سوسیالیسم، اندیشه‌ای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است که برای ایجاد یک نظم اجتماعی مبتنی بر انسجام همگانی می‌کوشد، جامعه‌ای که در آن تمامی قشرهای اجتماع سهمی برابر در سود همگانی داشته باشند.

۱۳. بلشویکیها (در روسی به معنای اکثریت)، دسته‌ای از حزب کارگر سوسیال دموکرات مارکسیستی روسیه بودند که در دومین کنگره حزب در ۱۹۰۳ به رهبری لنین از دسته منشویکیها (اقلیت) جدا شده و نهایتاً حزب کمونیست شوروی را تشکیل دادند.

۱۴. سوره نور، آیه ۳۵: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾.

به آن مبتلاست، بلکه نظام عقل‌مداری و عدل‌داری و امثال آن حق است. گاهی تعبیر قرآن کریم این است که ﴿سَوَاءٌ لِّلسَّائِلِينَ﴾ که چه دولت و چه ملت، هر کس تلاش و کوشش کند راه برای ارتزاق او باز است.

در سوره مبارکه «حشر» آیه هفت به این صورت بیان کرد و فرمود: ﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾؛ ما این اموال را توزیع کردیم، ﴿كَی لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ﴾؛ یعنی ثروت دنیا نباید در دست يك گروه خاص قرار بگیرد، خواه آن گروه سرمایه‌داران غرب باشند یا گروه خاص دولت‌های شرق باشند. سرمایه نه در اختیار گروه خاص سرمایه‌دار است و نه در ضبط و اختیار دولت‌هاست، این سرمایه به منزله خون جامعه است که باید در تمام رگ‌ها حرکت کند؛ اگر بخشی از جامعه از این سرمایه الهی محروم باشد، آن بخش فلج است و فرمود این را ما دولت نامیدیم، برای اینکه «تداول» شود، دور بزند و به تمام اجزا برسد؛ منتها هر کس برابر استعداد و استحقاقی که دارد ﴿كَی لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ﴾، پس این سرمایه نباید در يك نیم منحنی خاص دور بزند؛ کسی چندین اتومبیل بفروشد و چند کشتی بخرد؛ يك نفر چند کشتی بفروشد و چند هواپیما بخرد؛ يك نفر چند هواپیما بفروشد و چند کارخانه بخرد! سرمایه در غرب دست چندین نفر است که میلیاردی معامله می‌کنند و بقیه مردم کارگر یا کارتن‌خواب هستند! فرمود این باید بین همه مردم «تداول» پیدا کند، نه ﴿بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ﴾. در نظام سوسیال شرق هم همین‌طور است که ثروت از دولتی به دولت می‌رسد، نه از مردم به مردم و از جامعه به جامعه برسد.

یکسانی انسان‌ها در بهره‌مندی از نعمت‌ها در نظام اقتصادی اسلام

چه در سوره «حشر» و چه در سوره «فصلت» فرمود مردم در بهره‌برداری از نعمت الهی یکسان می‌باشند؛ مثل فراگیری علم که مثلاً راه حوزه علمیه برای همه باز است، منتها هر کسی به اندازه استعداد خود بهره می‌گیرد یا راه دانشگاه هم برای همه باز است و هر کسی به اندازه استعداد خودش بهره می‌برد؛ راه کسب و تجارت هم باید برای

همه باز باشد! راه بانك‌ها هم باید برای همه باز باشد! راه وام‌ها هم باید برای همه باز باشد! تا این ﴿كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ﴾ نشود! ﴿كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الدُّوَلِ مِنْكُمْ﴾ نشود! اگر این چنین باشد این اقتصاد مقاومتی سامان می‌پذیرد و اگر این طور نباشد، بالأخره يك جا فلج است و يك جا خون فراوانی دارد. چه در سوره «حشر» چه در سوره «فصلت»، گاهی به صورت ﴿كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ﴾ تعبیر می‌کند که صورت سلبی و قضیه سلبی است، گاهی به صورت ﴿سَوَاءٌ لِلَّسَّائِلِينَ﴾ تعبیر می‌کند که قضیه، قضیه موجهه است؛ آن جا فرمود: ﴿كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ﴾ و در محل بحث فرمود: ﴿سَوَاءٌ لِلَّسَّائِلِينَ﴾.

مقصود از «تسویه» آسمان در آیات مورد بحث

بعد فرمود بین آسمان و زمین يك فرق است: ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ﴾، این ﴿اسْتَوَىٰ﴾ درباره «عرش» يك حساب دیگری دارد که به معنای «إِسْتَوَىٰ» است و روی «عرش» است؛ بعضی حامل «عرش» هستند، بعضی تکیه به «عرش» دارند، بعضی روی «عرش» می‌باشند و کارهای مستوی و ﴿سَوَاءٌ لِلَّسَّائِلِينَ﴾ را می‌خواهند انجام بدهند و مانند آن، این جا که فرمود: ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ﴾ سخن از «عرش» نیست؛ یعنی «ثُمَّ قَصَدَ إِلَى السَّمَاءِ لَتَسْوِيَّتِهَا»؛ لذا فرمود: ﴿فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ﴾. در سوره مبارکه «بقره» به جای ﴿فَقَضَاهُنَّ﴾، ﴿فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ﴾ یاد کرد، آیه ۲۹ سوره مبارکه «بقره» که قبلاً بحث آن گذشت این بود: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ﴾، «تسویه» نه یعنی همه اجزا و اعضا را مساوی قرار دادند، این جا ﴿فَسَوَّاهُنَّ﴾ همان «تعديل» است؛ یعنی هر موجودی، هر جزئی، هر مرحله‌ای به اندازه استعداد خود که دارد، ما به آنها پاسخ مثبت دادیم که این «تسویه» همان «تعديل» خواهد بود، نه اینکه همه را یکسان خلق کردیم. در جریان بدن انسان فرمود: ﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ﴾^{۱۵} ﴿سَوَّيْتُهُ﴾ یعنی دست را به اندازه خود، چشم را به اندازه

۱۵. سوره حجر، آیه ۲۹؛ سوره ص، آیه ۷۲.

خود، گوش را به اندازه خود که «کُلُّ بِحْسَبِهِ» ﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾، «تَسْوِيه» یعنی هر جزء و عضوی را به اندازه استعداد و لیاقتی که دارد، به همان اندازه من نظم بخشیدم و این جا هم که فرمود: ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ﴾ که در سوره «بقره» هست؛ یعنی هر کدام از این آسمان‌ها را به حسب استعداد و صلاحیتی که دارند حق آنها را ادا کردیم و آنچه در محل بحث، یعنی سوره «فصلت» است که فرمود: ﴿فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ﴾، این با همان ﴿فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ﴾ سوره مبارکه «بقره» هماهنگ است تا ﴿اسْتَوَى﴾ معنای خاص خودش را پیدا کند؛ منتها درباره آسمان‌ها خصیصه‌ای است که درباره زمین نیست. درباره زمین فرمود: ﴿فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾ که زمین را هم به همین صورت فرمود: ﴿وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَ بَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ﴾ و امثال آن؛ اما «وَ أَوْحَىٰ فِي الْأَرْضِ أَمْرَهَا» در آن نیست که امر زمین را ما وحی فرستادیم تا بحث شود که این وحی را به چه کسی فرستاد؛ اما درباره آسمان‌ها فرمود: ﴿فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَ أَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَّمَاءٍ أَمْرَهَا﴾؛ امر هر آسمانی را ما وحی فرستادیم.

اخبار قرآن به وجود فرشتگان عهده‌دار مقررات در آسمان

در سوره مبارکه «نجم» از فرشته‌هایی که در آسمان هستند سخن به میان آمده که آیه ۲۶ سوره مبارکه «نجم» این است: ﴿وَ كُمْ مِنْ مَّلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى﴾، در هر آسمانی يك سلسله فرشته‌هایی هستند و شاید گیرندگان وحی آسمان‌ها همان فرشته‌هایی باشند که در آسمان‌ها مستقر می‌باشند؛ درباره زمین چنین چیزی نفرمود، نه درباره زمین فرمود فرشته‌هایی در زمین هستند و نه درباره زمین فرمود: ﴿وَ أَوْحَىٰ فِي الْأَرْضِ أَمْرَهَا﴾، بلکه فقط درباره آسمان‌هاست و در آسمان‌ها هم فرمود: ﴿وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوعَدُونَ﴾؛^۱ ارزاق ظاهری و معنوی همه اینها از آسمان به سوی شما می‌آید و در آسمان هست؛ اگر همه

۱. سوره ذاریات، آیه ۲۲.

همه ارزاق در آسمان هست ﴿فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطُقُونَ﴾^۱ پس يك سلسله اموری است که نیازمند به «تعدیل» هست، نیازمند به «تدبیر» هست، نیازمند به اعتصام از سهو و نسیان و خطاست؛ لذا فرشته‌هایی را در آسمان‌ها خلق کرده که این امور را تنظیم کند و این فرشته‌ها مقدرات الهی را به عهده دارند که در شب‌های قدر نازل می‌شوند و شاید اینکه درباره زمین نفرمود فرشته‌ای در زمین هست، آن ولی هر عصری به منزله فرشته‌ای باشد که کارها به وسیله او انجام می‌گیرد.

استدلال امام (علیه السلام) به نزول فرشتگان مقدر شب قدر بر امامت

قبلاً هم این روایات نقل شده است که مرحوم کلینی (رضوان الله علیه) در همان جلد اول اصول کافی^۲ فرمود با دیگران اگر خواستید احتجاج کنید، به سوره مبارکه «قدر» استدلال کنید. به حضرت عرض کردند سوره «قدر» چه دلالتی بر مسئله امامت دارد؟ فرمود از اینها سؤال کنید که آیا با رحلت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شب قدر از بین رفته است یا هست و خواهد بود؟ آنها لابد خواهند گفت شب قدر هر سال هست، از آنها سؤال کنید در شب قدر که فرشته‌ها می‌آیند و امور را می‌آورند، می‌آورند که ببرند؟ پس چرا آوردند؟ اگر می‌آورند که بسپارند و به کسی بدهند آن شخص کیست؟ اگر ﴿تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾^۳ که همه مقدرات را می‌آورند؛ یعنی به همراه خودشان بسته می‌آورند که ببرند؟ چرا آوردند؟ چرا می‌آیند؟ اگر آوردند که به کسی بدهند، آن شخص کیست؟ پس يك ولی‌ای در زمین هست و در ليله قدر مهماندار فرشته‌هاست که همه مقدرات را از آنها تحویل می‌گیرد «و هو الامام المعصوم»؛ این استدلالی است که وجود مبارك امام (سلام الله علیه) به سوره «قدر» می‌کند و به شاگردانش می‌آموزد که شما هم با دیگران به سوره «قدر» استدلال کنید.

۱. سوره ذاریات، آیه ۲۳.

۲. الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۱، ص ۲۴۲؛ «بَابُ فِي شَأْنِ إِثْنَا أَثَرْنَا فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَ تَفْسِيرِهَا».

۳. سوره قدر، آیه ۴.

دلیل دال بر وجود آسمان غیر از آسمان نجومی

اگر درباره آسمان‌ها آمد که ﴿وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَّمَاءٍ أَمْرَهَا﴾ و درباره زمین نیامد، برای اینکه در زمین حجت الهی هست که به اذن خدا این امور را می‌گیرد، بنابراین آسمان‌ها این خصوصیت را دارند که رزق ما - چه رزق علمی، بدنی و چه روحی - در آسمان‌هاست ﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ﴾ و درهای این آسمان هم به روی کفار باز نمی‌شود ﴿لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ﴾^۱ معلوم می‌شود غیر از این منظومه‌هایی که اهل نجوم و هیئت بررسی می‌کنند، غیر از این کراتی که رفتند و ارزیابی می‌کنند که چه باسرنشین و چه بی‌سرنشین باخبر هستند، آسمان‌های دیگری هم هست که درهای آن آسمان به روی کفار باز نمی‌شود و آن آسمان‌ها به اذن خدا در تحت تدبیر فرشته‌هایی هستند که ﴿وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَّمَاءٍ أَمْرَهَا﴾.

پرسش: ببخشید! ولی خدا که فرق نمی‌کند زمین و آسمان ...

پاسخ: بله، او ولی است و تدبیر می‌کند، از آسمان هم می‌گیرد و او در زمین مدیر و مدبّر است. مأموریت‌ها فرق می‌کند، رسالت‌ها فرق می‌کند، دستورها فرق می‌کند، گرچه از نظر مقام روحی در آن‌جا که هستند «كُلُّهُمْ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ»^۲ ولی مسئولیت‌ها، مأموریت‌ها، دستورها برای هر زمان و زمین یکسان نیست.

مقصود از نزول وحی از آسمان و حفظ آن با سنگ‌های آسمانی

آن‌جا که فرمود: ﴿لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ﴾ درهای آسمان به روی اینها باز نمی‌شود، معلوم می‌شود این آسمان يك وجود دیگری دارد، فرشته‌های دیگر دارد که مرکز وحی هستند و این هم که فرمود: ﴿وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ﴾ بعد فرمود: ﴿وَاحْفَظُوا﴾، در سوره مبارکه «ملک» دارد که ﴿وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ﴾^۳ خود این

۱. سوره اعراف، آیه ۴۰.

۲. رک: الغیبة (للعنماني)، ص ۹۳؛ «...فَأَنَّا الْأَعْلَىٰ وَهُوَ عَلَيَّ يَا مُحَمَّدُ إِنِّي خَلَقْتُ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَالْأَئِمَّةَ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ...».

۳. سوره ملک، آیه ۵.

ستاره که «رَجُم» نیست، این شهاب‌سنگ‌ها که از این ستاره‌ها ریزش می‌کند، به منزله تیری است که به این شیاطین می‌خورد که اینها بالا نروند؛ منتها این سؤال می‌ماند که مگر این وحی در آسمان هست؟ مگر این شهاب‌سنگ‌ها مأموریتی دارند که این شیاطین را طرد کنند تا آسمان نروند؟ پاسخ آن چنین است که درست است وحی يك امر مجردی است و زمان و زمین برایش یکسان است، اما برای گیرنده‌های وحی يك فرصت‌های مناسبی مثل ليله قدر لازم است یا يك سرزمین مخصوصی مثل سرزمین وحی - مکه - و مانند آن لازم است که این مکان یا زمان خصیصه‌ای دارند. ابلیس‌ها و شیاطین قبلاً برخی از این وحی‌ها را باخبر بودند و به بخش‌های زیرمجموعه خودشان می‌گفتند که مقداری از حق و مقداری از باطل را تلفیق می‌کردند و مزاحم دیگران می‌شدند. فرمودند اینها اگر بخواهند وحی بگیرند، باید يك جا و منطقه مناسبی باشد که بتوانند، مثل اینکه می‌گویند اگر بخواهید اعتکاف کنید باید به مسجد بروید یا اگر می‌خواهید فیض بیشتری نصیب شما شود «لילה قدر» را درك کنید، پس زمان گاهی ممکن است زمینه استعداد را فراهم کند، مکان گاهی ممکن است زمینه استعداد را فراهم کند، قُرب به آن آسمان‌ها گاهی ممکن است زمینه استعداد را فراهم کند؛ لذا فرمودند همان‌طور که کفار نمی‌توانند در حرم الهی وارد شوند، در طول سال ورودشان ممنوع است و نباید اینها را آزاد گذاشت که تشریعاً ممنوع است، اگر شیاطین بخواهند قدری بالاتر بروند آن‌جا جای وحی نیست؛ ولی این فرصت و زمینه برای وحی‌یابی مناسب است؛ اگر این چنین شد ﴿وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ﴾، نه اینکه خود این گُره را ما پَرت می‌کنیم، این شهاب‌سنگ‌هایی که از آنها ریزش می‌کند، برای از بین بردن این شیاطین می‌تواند سهمی داشته باشد.

ناقامی تلاش علامه طباطبایی در تمثیل دانستن حفظ وحی با سنگ‌های آسمانی

سیدنا الاستاد (رضوان الله علیه)^۱ و سایر مفسران همه اینها به زحمت افتادند که این ستاره چندین برابر زمین است، مگر این می‌تواند تیر و رجم باشد؟! غالب این بزرگواران این را بر تمثیل حمل کردند؛ ولی يك راه عادی هم دارد که بر تمثیل حمل نشود. درست است که وحی مجرّد است؛ امّا اگر يك موجود مادّی بخواهد از وحی استفاده کند، زمینه‌های مناسبی لازم است که گفتند «لیلۀ قدر» را درك کنید، گفتند سرزمین وحی را درك کنید که آن‌جا جزء «ضیوف‌الرحمان» هستید و اگر فرشته‌ای هم بخواهد این را درك کند فرصت‌های مناسبی می‌طلبد و اگر شیاطین بخواهند از آن وحی کم و بیش استفاده کنند باید مقداری سری به آسمان‌ها بزنند در سوره مبارکه «جن» و سایر سُور هست که جن‌ها می‌گویند ما قبلاً بیشتر می‌رفتیم، امّا الآن ﴿فَوَجَدْنَاهَا مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَ شُهَبًا﴾؛^۲ الآن پر از نیروهای محافظ است که جلوی ما را می‌گیرند و ما نمی‌توانیم برویم. در بخشی از آیات هم مثل سوره «ملك» دارد که ﴿وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ﴾ که این آیه می‌تواند معنای ظاهری خودش را هم حفظ کند.

شباهت‌های آسمان با بدن انسان در تسویه و تدبیر

پس آسمان‌ها شبیه انسان هستند، نه مثل انسان! درباره انسان فرمود: ﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾ و درباره آسمان‌ها فرمود: ﴿فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَّمَاءٍ أَمْرَهَا﴾ این معلوم می‌شود که آسمان‌ها يك مدیر و مدبّر فرشته‌ای دارند، چه اینکه انسان‌ها يك مدیر و مدبّر ملکوتی به نام روح دارند، پس این تعبیر درباره زمین نشده است و اینکه فرمود: ﴿وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَّمَاءٍ أَمْرَهَا﴾، با آنچه در سوره مبارکه «نجم» آمده که فرمود: ﴿كَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ﴾،^۳ این نشان می‌دهد که آسمان‌ها بعد از «تسویه» نیازمند به يك مدیر و

۱. تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۳۵۱؛ «...تتفضل من الكواكب شهب تكون رجوما للشياطين أما الكواكب أنفسها فليست تزول إلا أن يريده الله إفناءها. وهذا الوجه أوفق للأنظار العلمية الحاضرة، و قد تقدم بعض الكلام في معنى رمى الشياطين بالشهب».

۲. سوره جن، آیه ۸.

۳. سوره نجم، آیه ۲۶.

مدبّر هستند که فرشته‌ها می‌باشند؛ مثل اینکه انسان بعد از «تسویه» بدن نیازمند به يك مدير و مدبّر به نام روح الهی است که فرمود: ﴿نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾، این روح که مدير و مدبّر بدن است، همانند آن فرشته‌هایی است که مدير و مدبّر آسمان‌ها هستند، بنابراین اینکه در سوره «ملك» دارد که ﴿وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ﴾ تا حدودی می‌تواند معنای ظاهری خودش را هم حفظ کند و این‌طور نیست که حالا ما مجبور باشیم حمل بر تشبیه کنیم.

عدم نقض ممنوعیت رهیافت کفار به آسمان‌ها با رفتن به کُرات دیگر

آیه پنج سوره مبارکه «ملك» این است: ﴿وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ﴾، شیاطین که بالأخره باید به بالا بروند! این‌که بالا می‌رود و کُره مریخ را وجب به وجب می‌پیماید، این شخص که آسمان نرفته است! او آسمانی حرف می‌زند؛ ولی زمینی فکر می‌کند! این شخص هنوز در زمین است! در آن آسمانی که ﴿لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ﴾ جا برای ورود کفار نیست! فرمود درهای آسمان به روی اینها باز نمی‌شود. ما از آسمان اول باخبریم، از آن آسمان شش‌گانه که خبری نداریم! فرمود ما هرگز اجازه نمی‌دهیم که کفار به آسمان‌ها راه پیدا کنند و درهای آسمان به روی کفار باز نمی‌شود؛ مثل اینکه درب حرم به روی کافر باز نمی‌شود؛ منتها این‌جا تشریع است و آن‌جا تکوین است که احدی قدرت تخطی ندارد.

تفاوت زندگی در زمین و آسمان با زمینی و آسمانی فکر کردن

بنابراین نمی‌شود مسئله آسمانی را با این زمین حل کرد و اینها که به کُره ماه و کُرات دیگر رفتند، اینها به حسب ظاهر آسمانی حرف می‌زنند؛ ولی زمینی فکر می‌کنند، ﴿أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ﴾^۴ یعنی همین! تا آن‌جا که سخن از من و ماست و تا آن‌جا که سخن از آب و خاک است، زمین است! این از بحث‌های عمیق قرآنی بود که چند روز قبل نقل شد؛ بعضی‌ها روی زمین زندگی می‌کنند، زیر آسمان زندگی می‌کنند، با آب و هوا زندگی می‌کنند، با دریا و صحرا

۴. سوره اعراف، آیه ۱۷۶.

زندگی می‌کنند، اینها انسان هستند و واقعیت دارند و مؤمن می‌باشند و سرانجام به فیض الهی می‌رسند و در قیامت اهل بهشت هستند، برای اینکه اینها با حقیقت سر و کار دارند؛ اگر جهان‌بینی هم داشته باشند می‌شوند حکیم و اگر معرفت‌شناسی هم داشته باشند، دیگر از شكّ و سفسطه و اینها منزّه و مبرا هستند. بعضی‌ها در زمین زندگی نمی‌کنند! بعضی زیر آسمان زندگی نمی‌کنند! بعضی‌ها با دریا و صحرا کار نمی‌کنند! بعضی‌ها با دنیا سر و کار دارند! این از دقائق قرآن کریم است؛ در سوره مبارکه «حدید»^۵ پنج قسمت کرد و در سوره «محمد»^۶ و «انعام»^۷ به دو قسم تقسیم کرد که فرمود دنیا جز بازیچه چیز دیگر نیست. قبلاً تحلیل شد، يك نوجوانی که افتاد در مسئله بازی تا دوران هفتاد - هشتاد سالگی که به مقام پیشکسوتی برسد، این در بازی زندگی کرده است! اندازه میدان بازی چقدر است؟ عرض دروازه چقدر است؟ چه کسی برنده است؟ چه کسی بازنده است؟ همه اعتباری است و حقیقی که ندارد، طبق قرارداد است! اگر طبق قرارداد است، این پنج بخش سوره مبارکه «حدید» درباره اینها صادق است؛ با ﴿أَتَمَّا﴾ حصر کرده و فرمود: ﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ وَزِينَتُهُ وَتَفَاخُرُ بَيْنَكُمْ وَتَكَاتُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ﴾.^۸ این شخص از نوجوانی تا هفتاد - هشتاد سالگی که پیشکسوت می‌شود در اعتبارات دارد زندگی می‌کند و اعتبارات یعنی هیچ! یعنی پوچ! این شخص در دنیا دارد زندگی می‌کند. اگر هم يك وقت خواست فکری داشته باشد، فکر فلسفی ندارد، فکر سفسطه‌ای و شكّ و اعتبارات است. در دیگر امور هم فرق نمی‌کند، لکن این برای بازی است؛ اگر کسی - معاذ الله - به حوزه بیاید و به فکر «حجت» و «آیت» و «عظمی» و «اعظم» باشد، او هم همین است! او هم وقتی به دوران کهنسالی رسید، او هم در دنیا دارد زندگی می‌کند، او روی زمین زندگی نمی‌کند!

۵. سوره حدید، آیه ۲۰: ﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ وَزِينَتُهُ وَتَفَاخُرُ بَيْنَكُمْ وَتَكَاتُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾.
 ۶. سوره محمد، آیه ۳۶: ﴿أَتَمَّا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ إِنِ تَوَمَّنُوا وَتَشْتَوُوا يُؤْتِكُمْ أَجُورَكُمْ وَلَا يَسْأَلُكُمْ أَمْوَالَكُمْ﴾.
 ۷. سوره انعام، آیه ۳۲: ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهُوَ وَلِلْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾.
 ۸. سوره حدید، آیه ۲۰.

زمین حقیقی است و آیت الهی است؛ دریا حقیقی است و آیت الهی است. این شخص به دانشگاه هم برود و به فکر استادیاری و دانشیاری و استاد شدن باشد، او هم در دنیا دارد زندگی می‌کند! در پوچی زندگی می‌کند! سرانجام هم پوچ می‌میرد! آخر هم وقتی او را به خانه سالمندان بردند، سرگردان است که من از کجا آمدم و به کجا می‌روم؟ پس بعضی‌ها در دنیا دارند زندگی می‌کنند و بعضی روی زمین، اینها که روی زمین زندگی می‌کنند مثل فرشته هستند، برای اینکه با آیت الهی کار دارند و اینها را نمی‌گویند ﴿أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ﴾. آنها که با دریا و صحرا کار دارند که به دریا بنگرند این طور و به صحرا بنگرند این طور،^۹ دائماً به یاد حق هستند، اینها اهل آخرت هستند. این بیان نورانی حضرت امیر هم قبلاً قرائت شد که فرمود دنیا فرزندی دارد و آخرت نیز فرزندی دارد: «وَلْيَكُنْ مِنْ أُنْبَاءِ الْآخِرَةِ فَإِنَّهُ مِنْهَا قَدِمَ».^{۱۰} شما شناسنامه بگیرید فرزند بهشت و آخرت باشید که ﴿إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ﴾،^{۱۱} شما فرزندان عالمی هستید که آن عالم، عالم حیات است؛ لذا بعد از مرگ هم «الْعُلَمَاءُ بِأَقْوَنَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ»^{۱۲} شما زنده‌اید! اما اگر کسی - خدای ناکرده - در بازی‌های من و ما بیفتد، این در دنیا دارد زندگی می‌کند و زمین در حاشیه زندگی اوست، آسمان در حاشیه زندگی اوست، دریا و صحرا در حاشیه زندگی اوست؛ اما اگر کسی روی زمین زندگی کند واقعی است و دنیا در حاشیه زندگی اوست، نه در متن زندگی او؛ لذا فرمود شما باید مواظب باشید که ما یک پوچی داریم و یک حقیقت، بعضی‌ها در پوچ دارند زندگی می‌کنند و بعضی در حقیقت دارند زندگی

۹. دیوان اشعار بابا طاهر، دو بیت ۱۶۲؛ «به صحرا بنگرم صحرا ته وینم *** به دریا بنگرم دریا ته وینم

بهر جا بنگرم کوه و در و دشت *** نشان روی زیبای ته وینم».

۱۰. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۴.

۱۱. سوره عنکبوت، آیه ۶۴.

۱۲. نهج البلاغه (للصّبحی صالح)، حکمت ۱۴۷.

می‌کنند؛ آنها که ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ﴾^{۱۳}، اینها در حق دارند زندگی می‌کنند. هر کس باید حساب خودش را بررسی کند.

تلاش قرآن بر تقسیم جهان و انسان به حقیقت و پوچ

تمام تلاش و کوشش قرآن کریم این است که هم جهان بیرون را به دو قسمت تقسیم کند که یکی حقیقت است و دیگری پوچ و هم اینکه افراد را به دو قسم تقسیم کند: یکی حقیقت و دیگری پوچ! فرمود اینها به دنبال سراب می‌گردند، وقتی پایان کارشان شد ﴿إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا﴾^{۱۴} نه خبری و نه چیزی! در دوران بازنشستگی و پیشکسوتی که برایشان جشن گرفتند، دستشان خالی است؛ من چندتا گل زدم، چندتا هورا برایم گفتند، دروازه فلان کشور را باز کردم، اینها واقعیّت ندارند! همه اینها قرارداد و اعتبار است! اگر قرارداد و اعتبار است، وقتی آن طرف قضیه، یعنی به برزخ که می‌خواهد برود دستش خالی است! اینکه در دو بخش از قرآن خدا فرمود فرشتگان عده‌ای را با فشار از دنیا بیرون می‌کنند ﴿يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَذْبَارَهُمْ﴾^{۱۵}، برای همین است.

فرمود: ﴿وَزَيْنًا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا﴾، هم مصباح بودن اینها روشن است که چراغ ظاهری هستند و هم مانع خاموش کردن چراغ باطنی می‌باشند که به وسیله اینها وحی و دین از «تطرق» شیاطین حفظ می‌شود. ﴿ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾؛ خدایی که نفوذناپذیر است و «عَالِمٌ بِكُلِّ شَيْءٍ» است، این چنین آسمان‌ها و این چنین زمین را مشخص کرده است. ﴿اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ﴾^{۱۶} هم به همین معناست و بر خلاف حمل «عَرْش» که ﴿وَوَيْحِلُ

۱۳. سوره لقمان، آیه ۳۰.

۱۴. سوره نور، آیه ۳۹.

۱۵. سوره انفال، آیه ۵۰؛ سوره محمد، آیه ۲۷.

۱۶. سوره اعراف، آیه ۵۴.

عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ^۱ و مانند آن است، بنابراین انسانی که از روح مدیر و مدبری برخوردار است،

خودش شبیه آسمانی است که با ملائکه دارد کار می‌کند.

«و الحمد لله ربّ العالمين»